

اقدامات امنیتی - انتظامی منوچهر خان معتمدالدوله در خوزستان عهد محمدشاه قاجار (1256 ه.ق/1840 م.)

فرهاد پوریا نژاد¹، فرزاد خوش‌آب²، تقی اصغری³

تاریخ دریافت: 1396/02/11
تاریخ پذیرش: 1396/03/22

از صفحه 1 تا 24

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال چهارم، شماره دوازدهم، بهار 1396

چکیده

دست‌کم در طول تاریخ ایران بعد از صفویه، در خوزستان، همواره تلاش‌هایی برای استقلال‌طلبی و تمرّد از حکومت مرکزی وجود داشته است. با روی کار آمدن حکومت قاجار، این روند ادامه پیدا کرد. در این دوره، مهم‌ترین تلاش‌ها از سوی خوانین بختیاری و در رأس آن‌ها محمدتقی‌خان بختیاری و در پی آن از سوی اعراب بنی‌کعب صورت گرفت. سرکشی‌های محمدتقی‌خان از اواخر حکومت فتحعلی‌شاه آغاز و تا اواخر حکومت محمدشاه ادامه پیدا کرد. وی در چندین مرحله شورش نمود و در نهایت توسط منوچهرخان معتمدالدوله سرکوب شد. با سرکوب و پناهنده شدن خان بختیاری به فلاحیه و شیخ ثامر کعبی دامنه شورش به این منطقه کشیده شد و البته نافرمانی و تمرّد شیخ ثامر نیز به دست معتمدالدوله سرکوب گردید. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که معتمدالدوله برای سرکوب شورش‌های خوزستان در جهت یکپارچه کردن این منطقه چه دلایلی داشت و چه اقداماتی انجام داد؟ روش پژوهش در این مقاله، کتابخانه‌ای و بر اساس داده‌های آثار اصیل و تحقیقی است.

کلید واژه‌ها

معتمدالدوله، محمدتقی‌خان بختیاری، شیخ ثامر، فلاحیه، بختیاری.

1- استادیار گروه تاریخ دانشگاه محقق اردبیلی f_pourianejad@yahoo.com

2- دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلام، دانشگاه محقق اردبیلی

3- دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلام، دانشگاه محقق اردبیلی

مقدمه

هم‌زمان با جلوس محمدشاه بر تخت سلطنت، شورش‌ها در گوشه و کنار ایران شدت یافت. یکی از این مناطق خوزستان بود. محمدتقی‌خان چهارلنگ بختیاری طی چند شورش در زمان محمدشاه نشان داد که یکی از عوامل دل‌مشغولی حکومت مرکزی قاجار به حساب خواهد آمد. او علاوه بر خود، سایر حکام و خوانین مطیع و هم‌جوار را درگیر دشمنی و موضع‌گیری علیه حکومت مرکزی کرد. در طول درگیری‌های محمدتقی‌خان با حکومت مرکزی حکام و فرماندهان متعددی مأموریت سرکوب او را بر عهده گرفتند و هیچ یک از آنان آن‌گونه که باید توانایی لازم را برای مرتفع ساختن شورش وی از خود بروز ندادند. آخرین شورش وی زمانی روی داد که محمدشاه منوچهرخان معتمدالدوله گرجی را مأمور سامان دادن به امور خوزستان کرد. معتمدالدوله با اقدامات و تدابیر امنیتی - انتظامی مناسب توانست به شورش‌های مداوم محمدتقی‌خان خاتمه دهد. او به‌عنوان یکی از فرماندهان مورد توجه محمدشاه ابتدا در خدمت فتحعلی‌شاه بود. در آغاز به‌عنوان خواجه‌باشی وارد دستگاه دولتی شد، اما کم‌کم با نشان دادن کردانی‌اش، سلسله‌مراتب دولتی را پشت سر گذاشت، در زمان سلطنت محمدشاه یکی از فرماندهان بزرگ دولتی شد و در تحولات سیاسی - نظامی زمان محمدشاه نقش شایانی ایفا کرد. وی قبل از پایان دادن به عصیان محمدتقی در سرکوب بسیاری از شورش‌ها و منازعات داخلی، شایستگی خود را نشان داده بود. در واقع به طول انجامیدن سرکوب عصیان محمدتقی‌خان به دلیل جنگ‌های ایران و افغانستان، متعاقب آن درگیر شدن با دولت انگلیس و دعوی سید علی‌محمد باب و شورش یارانش - که تا زمان ناصرالدین‌شاه طول کشید - و ده‌ها مسئله دیگر، مجال پرداختن به کار محمدتقی را از محمدشاه و سران حکومتی وی گرفته بود. اما بی‌درنگ با پایان یافتن درگیری‌های ایران و انگلیس بر سر هرات، وظیفه مهم و خطیر سرکوب محمدتقی به معتمدالدوله واگذار شد. معتمدالدوله نیز با اتخاذ تدابیر مناسب در طی چندین مرحله شورش محمدتقی را سرکوب کرد. این اقدام که در جهت یکپارچه‌سازی خوزستان و به انقیاد درآوردن آن زیر نظر حکومت مرکزی صورت گرفت نه‌تنها به اقدامات معتمدالدوله در جهت سرکوب محمدتقی منتهی نشد که وی را وارد مرحله‌ی جدیدی از سرکوب شیوخ عرب کرد.

یکی از قبایل مهم دیگر که همواره در خوزستان مشکلات حکومت مرکزی را دوچندان می‌کرد، قبیله بنی‌کعب بودند. اوج شورش آن‌ها در زمان حکومت کریم‌خان زند بود و پس از روی کار آمدن حکومت قاجار، فتح‌علی‌شاه، اولین سپاه را برای سرکوب آن‌ها فرستاد که نتیجه نهایی این لشکرکشی را با قطعیت نمی‌توان ابراز کرد. در نهایت مهم‌ترین مخالفت آن‌ها در زمان حکومت قاجارها به ریاست شیخ ثامر برمی‌گردد. مخالفت و عصیان وی علیه حکومت مرکزی با فرار محمدتقی از معتمدالدوله و پناهنده شدن وی به شیخ ثامر آغاز شد. با این اقدام محمدتقی، کعبی‌ها به ناچار راه مخالفت در پیش گرفتند. ولی در نهایت معتمدالدوله که باهدف سرکوب حکام مستقل خوزستان کار خود را آغاز کرده بود، با پایان دادن به مخالفت اعراب بنی‌کعب، پس از سالیان متمادی توانست خوزستان را به صورت یکپارچه زیر نظر حکومت مرکزی ایران درآورد. در تحلیل آخر باید گفت که نویسندگان این پژوهش بر این باورند که در این مورد خاص تاکنون پژوهشی مستقل صورت نگرفته است و امید است با این مقاله پرتوی کوچک بر گوشه‌ای از تاریخ ایران انداخته شود.

محمدتقی‌خان قبل از رویارویی با معتمدالدوله

افرادی مانند علی‌مردان‌خان و ابدال‌خان بختیاری در دوره آقامحمدخان و کسانی چون محمدتقی و علی‌نقی‌خان بختیاری¹ در زمان محمدشاه هوای حکومت در سر می‌پختند (بختیاری، 1382: 24). زمان‌خان، معاصر نادرشاه از یک زن سه فرزند به نام‌های علی‌مردان، رشید و صالح داشت. رشید در دربار نادر مقام مهمی کسب کرد. به همین دلیل پس از مرگ نادر با دسترسی به خزانه شاهی مقداری از جواهرات را برداشته و به مناطق بختیاری فرار کرد (لایارد و دیگران، 1371: 37). وی به کمک برادرش درصدد رسیدن به تاج‌وتخت برآمد. محمدتقی‌خان نوه همین رشید خان بود. از علی‌مردان‌خان اولاد ذکوری به‌جا نماند، فقط نوه دختری وی که هم نامش بود، قدرت گرفت. با این‌همه او در بین بختیاری‌ها محبوبیتی نداشت (لایارد و دیگران، 1371: 38). چندی قبل از قدرت‌گیری محمدتقی‌خان اوضاع بختیاری متشنج و جنگ و جدال‌های خانوادگی بالا

1- علینقی‌خان برادر دوم محمدتقی‌خان و رئیس عشایر کوه‌نشین بختیاری بود. چون محمدتقی‌خان علیه حکومت مرکزی شورش و عصیان نموده بود، به‌منظور جلوگیری از شورش محمدتقی‌خان به عنوان گروگان در تهران حضور داشت. وی در این زمان تقریباً 40 ساله، کوتاه‌قد، قوی‌جثه و باهوش بود (لایارد، 1367: 60).

گرفته بود (گارثویت 1373: 121؛ بیشوپ 1375: 50). در قلمرو هفت‌لنگ جعفر-قلی‌خان و برادرش کلبعلی‌خان دورکی با اسدخان و پسرش جعفرقلی‌خان بهداروند مشغول درگیری بودند. در قلمرو چهارلنگ علی‌خان کیانرسی با عموزادگانش حسن‌خان و فتحعلی‌خان خصومت و دشمنی داشتند. در این بین با سعایت حسن‌خان و فتحعلی‌خان به محمدشاه، فرمان عزل و کور کردن علی‌خان پدر محمدتقی‌خان از سوی محمدشاه صادر شد (قربان‌پور دشتکی، 1390: 93). در همین زمان محمدتقی‌خان که طفلی بیش نبود، در روستای ارمنی‌نشین فریدن پنهان شد. از طرف دیگر حسن‌خان برای تحکیم موقعیت خود، عموی محمدتقی‌خان یعنی اسکندرخان را به قتل رسانید (گارثویت، 1373: 121). حسن‌خان قصد داشت که برای تحکیم هر چه بیشتر قدرت خود، افراد زیادی را قربانی کند؛ اما بر اساس رسم و سنت تقاص، این‌بار محمدتقی‌خان می‌بایست از حسن‌خان انتقام می‌گرفت. در ابتدا محمدتقی برای رفع سوءظن‌ها از خود در روستای سینکی بهرام مخفی شد و در سن هجده‌سالگی درصدد انتقام‌گیری از حسن‌خان برآمد. به این ترتیب وی به همراه دو برادرش¹ مخفیانه حسن‌خان را هنگام نماز به قتل رساندند. با این اقدام بلافاصله تعداد زیادی از طوایف به محمدتقی‌خان پیوستند و خودش با ازدواج با دختر حسن‌خان نفوذش را در بین ایلات و طوایف بختیاری گسترش داد (لایارد و دیگران، 1371: 38).

رویدادهای تاریخی این مردم از ستیز رایج میان کوه‌نشینان، دشت‌نشینان و کشمکش‌های درونی، چشم و هم‌چشمی ایلات و نبرد با قدرت مرکزی مایه می‌گیرد. به همین دلیل است که آن‌ها بر جریان‌های تاریخی دو کانون بزرگ شهرنشینی خوزستان در غرب و اصفهان در شرق تأثیر گذاشته‌اند. در واقع آغاز تاریخ‌نویسی بختیاری را باید در زمان محمدتقی دانست، اگرچه از مدت‌ها پیش نیاکانش در زمان زندیه و حتی در زمان فتحعلی‌شاه با حکومت مخالفت کردند و سرکوب شدند (افشار، 1382: 62). محمدتقی‌خان از طایفه کیانرسی² و از نژاد رشیدخان به واسطه قوای شخصی خود به قدرت رسید. وی قهرمانی دلیر، تیرانداز قابل، سوارکار و شمشیرزنی معروف بود و در

1- یعنی علینقی‌خان و خان باباخان.

2- کیانرسی یکی از طوایف مهم بختیاری است که محمدتقی‌خان هم جزء این طایفه محسوب می‌شد. آن‌ها به توصیف لایارد مردمانی دلیر، شجاع، سوارکار، ماهر و ورزیده در اختیار داشتند که محمدتقی‌خان توانست به شرارت و غارت‌گری آن‌ها خاتمه دهد (لایارد و دیگران، 1371: 41).

زندگی شخصی پرهیزگار و در امور حکومتی ملایم و در عقاید سیاسی آزاد بود (کرزن، 1380/2: 53-352).

محمدتقی‌خان یکی از بزرگ‌ترین و مقتدرترین حکمرانان خوزستان به شمار می‌آمد، شوشتر جزئی از قلمرو وی بود و در دزفول هم نفوذ فراوانی داشت. هم‌چنین دو بار بهبهان و یک‌بار هویزه را به تصرف درآورد و حتی در عزل و نصب حکام محلی به‌مانند شیوخ بنی کعب نقش اساسی داشت. به‌طوری‌که وقتی شیخ کعب از چنگ حکومت فرار کرده بود محمدتقی‌خان بار دیگر وی را به حکومت کعب منصوب کرد (لایارد و دیگران، 1371: 38). صعود قدرتش را با قتل و خون‌ریزی آغازید، سلطه و نفوذش را در بین خوانین گسترش داد و بر روی طوایف زیر فرمانش نظارت شدیدی را به اجرا درآورد به‌طوری‌که وقتی طوایف ریاست وی را پذیرفتند، دست از شرارت و راهزنی برداشتند (لایارد و دیگران، 1371: 96). محمدتقی‌خان هم‌زمان با قدرت‌گیری، مخالفت‌های خود را نیز علیه حکومت مرکزی آغاز کرد. این مخالفت‌ها از اواخر حکومت فتحعلی‌شاه آغاز و تا اواخر حکومت محمدشاه در طی چند مرحله به ظهور رسید که مهم‌ترین شورش وی به اواخر حکومت محمدشاه و رویارویی با معتمدالدوله باز می‌گردد. بی‌بی مریم بختیاری دربارهٔ شخصیت محمدتقی‌خان چنین می‌آورد: «محمدتقی خالویم هم شخص بزرگی بود و همیشه با دولت قاجار زدوخورد می‌کرد و آن‌ها را به سلطنت نمی‌شناخت و همیشه خیالش بزرگ بود و کلهٔ پر فکری داشت» (بختیاری، 1382: 40). همین توضیح مختصر به‌خوبی علل شورش‌های مداوم محمدتقی‌خان را نمایان می‌کند. البته علاوه بر انگیزه‌های شخصی محمدتقی‌خان، حکومت مرکزی هم در ایجاد تنش‌ها و تحریک مخالفان خود نقش اساسی داشت. حکومت مرکزی که از گسترش نفوذ و اقتدار محمدتقی در بین بختیاری‌ها رنج می‌برد، سعی داشت با تحریک عشایر بختیاری و ایجاد تفرقه در بین آن‌ها از قدرت محمدتقی بکاهد (قربان‌پوردشتکی، 1390: 98).

اولین برخورد محمدتقی‌خان با حکومت مرکزی در زمان محمدشاه به سال 1250 ه.ق (1834 م.) باز می‌گردد. او از پرداخت مالیات سرباز زد و این مهم باعث نخستین برخورد شد (قربان‌پوردشتکی، 1390: 96؛ سلطانی 3/1372: 335). از طرف دیگر به دستور محمدتقی، شفیع خان بختیاری تمام خطوط فارس تا کاشان را به تصرف درآورد. به این ترتیب آوازه و شهرت محمدتقی‌خان به همه جا رسید (امامی اهوازی،

1379: 445). امرای دولت هم بیش از این سزاوار ندانستند که مرتفع کردن کار محمدتقی‌خان را به تعویق بیندازند. به همین دلیل امین‌الدوله را که در ابتدا مأمور دفع غائله وی بود به جهت عدم اعتماد به عتبات فرستادند تا برادر کوچک‌تر محمدشاه یعنی بهرام میرزا مأمور این مهم شود (اسعد، 1376: 417). با این تدابیر از سوی حکومت مرکزی، محمدتقی‌خان قلعه تل را ترک کرد و به قلعه مستحکم‌تر منگشت رفت (سپهر، 1377/2: 661). در سفر جنگی بهرام میرزا برای سرکوب محمدتقی‌خان یک افسر انگلیسی به نام سر هنری رالینسون همراه وی بود که شرح مفصلی از چگونگی جمع‌آوری سپاه، حرکت سپاه، جمع‌آوری سپاه در بین مسیر و مشکلات حمل تجهیزات جنگی به دست می‌دهد (رالینسون، 2536: 57-13). این لشکرکشی در نهایت با مصالحه بهرام میرزا و با صلاح‌دید سر هنری رالینسون با محمدتقی‌خان پایان پذیرفت و بهرام میرزا به محل حکومت خود¹ بازگشت (سپهر 1377/2: 3-662)؛ اما این مصالحه مدت زیادی دوام نیاورد و بار دیگر تنش محمدتقی‌خان با حکومت مرکزی آغاز شد. محمدشاه این بار برای دفع غائله برادر دیگر خود سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه را مأمور کرد که این بار هم با میانجی‌گری معتمدالدوله کار به مصالحه انجامید (هدایت، 1380/15: 40-8238). به نظر می‌رسد حکومت مرکزی به هر دلیلی سیاست مماشات را با محمدتقی‌خان در پیش گرفته بود ولی در آخر کار رویارویی معتمدالدوله با این خان سرکش بختیاری امری محتوم بود که سرانجام به وقوع پیوست.

علل شورش محمدتقی‌خان در سال 1256 ه.ق (1840 م.)

آرام شدن قلمرو بختیاری و مصالحه محمدتقی‌خان مدت زمان زیادی دوام نیاورد و وی بار دیگر علم عصیان علیه حکومت مرکزی را برافراشت. البته نه تنها محمدتقی‌خان بلکه عمال حکومتی در رأس آن‌ها معتمدالدوله، اقدامات حکومت مرکزی علیه خان بختیاری و عمال انگلیس نقش و اساسی را در این ماجرا ایفا کردند. این دخالت‌ها و به دنبال آن عملکرد نادرست محمدتقی‌خان در مواجه شدن با حکومت مرکزی عامل اصلی شکست و پایان یافتن اقتدارش بود. در این برهه زمانی معتمدالدوله به عنوان حاکم اصفهان و خوزستان عملیات جنگی علیه محمدتقی‌خان و تضعیف و تسلیم وی را بر عهده داشت.

1- در این زمان بهرام میرزا حکمران کرمانشاهان بود.

معتمدالدوله در یک خانواده‌ی گرجی به دنیا آمده بود و در همان کودکی اسیر و به عنوان غلام فروخته شد. وی پس از مسلمان شدن به مانند سایر خواجگان مقطوع‌النسل گردید. در جوانی به مناسبت ابزار لیاقت در خدمات عمومی مورد توجه فتحعلیشاه قرار گرفت و بعدها به خاطر مدیریت و شایستگی سال‌ها در قلمرو پادشاهی ایران در سمت والی اصفهان انجام وظیفه کرد (عضدالدوله، 1376: 44-243). وی به خاطر اعمال هراس‌انگیز باعث ترس همگان شده بود. باین‌حال به دلیل جانب‌داری از ضعفا در مقابل اقویا و حفظ منافع آن‌ها و تأمین عدالت اجتماعی شیوه‌ی حکمرانی‌اش مورد تأیید بود (لایارد، 1367: 55). در نهایت اقدامات وی علیه محمدتقی‌خان و در مقابل عملکرد نادرست محمدتقی‌خان در دفع خطر کار را به رویارویی و درگیری کشانید؛ در این میان، مسئله مالیات بهانه مناسبی برای اقدامات سرکوبگرانه‌ی معتمدالدوله بود.

درگیرودار حوادث منجر به شورش محمدتقی‌خان، او نامه‌هایی از تهران و دیگر جاها دریافت کرد که وی را سخت نگران و مضطرب نمود. ماجرا از این قرار بود که معتمدالدوله به عنوان حکمران بختیاری و اصفهان مالیات‌های عقب‌افتاده بختیاری را از وی طلب کرد. به همین دلیل چند نفر از طرف معتمدالدوله برای وصول مالیات به قلعه تل رفتند. قبل از آن‌ها هم شاطرباشی معتمدالدوله به همراه شفیع‌خان وارد قلعه تل شده بود تا مالیات‌های عقب‌افتاده را به مبلغ 10000 تومان وصول نماید¹. از این مالیات مبلغ 3000 تومان به خزانه شاه، 3000 تومان در وجه معتمدالدوله و بقیه مبلغ مذکور بایستی به خزانه دولتی واریز می‌شد (لایارد، 1367: 141). وصول این‌گونه مالیات‌ها بر عهده خوانین و روسای طوایف بود و آن‌ها در نحوه وصول آن مختار بودند. از طرف دیگر عده‌ای از افراد متنفذ که قبوض مالیاتی را با تخفیف خریداری کرده بودند در قلعه تل منتظر وصول قبوض خریداری شده خود بودند. در مقابل این فشار مالیاتی تحمیل شده بر محمدتقی‌خان، وی به ناچار با حيله و اتلاف وقت از دادن مالیات به عمال معتمدالدوله سر باز زد زیرا پولی در اختیار نداشت که خراج عقب‌افتاده دولت را پرداخت کند و اگر هم با زور این مبالغ را وصول می‌کرد نفوذ خود را در بین طوایف بختیاری از

1- دارایی خان بختیاری در این زمان عبارت بود از: 1500 رأس گاومیش، 50 رأس مادیان عربی با قیمت‌های بالا که می‌شد هر یک را به قیمت 500 تومان در خوزستان فروخت. هم‌چنین به همان تعداد اسب اصیل کعب، 500 رأس کره‌اسب، 1500 رأس اسب لر و نژادهای مختلط و حدود 10000 رأس گوسفند و بز (امان 1369: 75).

دست می‌داد (لایاردف 1367: 2-141). به همین دلایل به‌ناچار راه تَمرد و مخالفت با حکومت مرکزی را در پیش گرفت که در این راه اتهاماتی هم به زدند.

در این گیرودار محمدشاه از اصفهان به همدان آمد و شاهزاده حمزه میرزا را از حکومت برکنار و حکومت قزوین را به طهماسب قلی‌خان واگذار کرد. در آغاز گروهی از مردم خوانسار و گلپایگان که از حکومت فرخ‌سیرمیرزا در عذاب بودند وی را به همدستی با محمدتقی‌خان و اتحاد با ایلات و طوایف برای مقابله با حکومت مرکزی متهم کردند اما با اسیر شدن وی به دست بخشعلی‌خان قراباغی و محاکمه در حضور محمدشاه مشخص شد که گناهی ندارد (سپهر 1377/2: 757). از طرف دیگر نامه‌ای از برادرش علینقی‌خان که در تهران گروگان بود به دستش رسید. در این نامه به محمدتقی‌خان هشدار داده شد که با عمال دولتی خوش‌رفتاری نماید و هم‌چنین به وی اطلاع داد که معتمدالدوله نزد محمدشاه وی را متهم به همکاری با شاهزادگان فراری مقیم بغداد کرده است. معتمدالدوله تَمرد محمدتقی‌خان و عدم پرداخت مالیات را ناشی از تحریکات این شاهزادگان فراری قلمداد کرده است (لایارد، 1367: 143).

علاوه بر این، عامل دیگر تَمرد و نافرمانی محمدتقی‌خان از حکومت، درگیری‌های مداوم حکومت با دول اروپایی خاصه انگلیس بود که در این زمان جزیرهٔ خارک را اشغال کرده بود. همین امر عامل اصلی ضعف حکومت مرکزی در مقابل دیدگان عشایر بالقوه سرکش جنوب و جنوب غربی ایران بود و بی‌تردید می‌توانست دلیل دیگر عدم اطاعت محمدتقی‌خان و سرکشی سایر عشایر جنوب ایران باشد (کسروی، 1313: 90-189).

زمانی که محمدشاه گرفتار لشکرکشی به هرات و تجاوز انگلیسی‌ها به بنادر جنوب و فتنهٔ آقاخان محلاتی بود، مأمورین مخصوص انگلیس در گوشه و کنار ایران پیدا شدند. جسورترین و باهوش‌ترین آن‌ها لایارد بود. وی به‌اتفاق میتفورد از طریق بلژیک، عثمانی و آسیای صغیر وارد شامات شد و خود را از آن‌جا به بغداد رساند (باقری، 1379: 251). او از دوران جوانی به فرهنگ و تمدن ایرانی علاقه داشت و در سن 22 سالگی به قصد دیدن سیلان به ایران آمد (آریا، 1376: 39). وی برای تحریک نمودن محمدتقی‌خان علیه حکومت و تجزیهٔ لرستان و خوزستان به یک‌باره سر از منطقهٔ بختیاری درآورد (ساسانی، 1362: 23) و به وی پیشنهاد همکاری با کمپانی هند شرقی انگلیس را داد. به‌این‌ترتیب

به نظر می‌رسد لایارد عامل و محرک محمدتقی‌خان علیه حکومت مرکزی بود که باعث شد وی روی کمک انگلیسی‌ها حساب ویژه‌ای باز کند (باقری، 1379: 248).

به‌هرحال ورود لایارد به قلعه تل بارقه‌امیدی برای محمدتقی‌خان بود چراکه تصور می‌کرد لایارد از طرف دولت انگلیس برای کمک به وی فرستاده شده است (سیادت، 1/1379 و 2: 50). محمدتقی‌خان امیدوار بود با آغار درگیری ایران و انگلیس استقلال خود را اعلام کند. وی با در اختیار داشتن تعداد زیادی تفنگچی معتقد بود که اگر انگلیس از لحاظ مالی و تجهیزات نظامی به وی کمک کند می‌تواند تعداد بیشتری تفنگچی گردآوری نموده و قیامی عمومی علیه محمدشاه تدارک ببیند. او همچنین تمایل به برقراری ارتباط با فرمانده نظامی انگلیس در خارک داشت تا بداند در صورت بروز جنگ انگلیسی‌ها به وی کمک خواهند کرد؟ و آیا با عقد یک قرارداد در مقابل شاه از وی حمایت می‌کنند؟ و آیا پس از پایان جنگ از او به عنوان حکمران مستقل خوزستان به رسمیت می‌شناسند یا نه؟ (لایارد، 1367: 6-145). از طرف دیگر محمدتقی‌خان از اموال کاروانیان خزاین خود را پر کرده بود و 10000 سوار آماده را در اختیار داشت. در مقابل این اعمال از سوی خان بختیاری محمدشاه پس از مراجعت از اصفهان دستور حمله را به معتمدالدوله صادر کرد (سپهر، 1/1377: 568). تعجیل در خاتمه دادن به کار محمدتقی‌خان ترس حکومت از نفوذ وی و به دست آوردن ثروت بیکرانیش بود. حکومت با ایجاد نفاق در بین بختیاری‌ها و تضعیف خان بختیاری سعی در رسیدن به این مهم داشت (لایارد، 1367: 144). به دنبال همین سیاست، معتمدالدوله در هنگام حمله به قلمرو محمدتقی‌خان علاوه بر مسئله مالیات، خیانت و همراهی وی را با ظل‌السلطان عموی شاه به محمدشاه گوشزد کرد تا احتمالاً آتش خشم شاه را دوچندان نموده باشد (گارثویت، 1373: 127).

رویارویی معتمدالدوله با محمدتقی‌خان

معتمدالدوله در اقدام نظامی علیه محمدتقی‌خان هر مسئله‌ای را دستاویز مناسبی برای مشروع نشان دادن سرکوب خان بختیاری نشان داد. سیاست سازش و درعین‌حال سرکوبگرانه‌ی او در این امر مؤثر افتاد و به‌خوبی توانست شایستگی خود را در این مأموریت مهم به اثبات برساند. به‌این‌ترتیب معتمدالدوله از اصفهان به سمت اراضی

خوزستان حرکت کرد. وی لشگریان خوی، فوج ششم تبریز، لرستان، تفنگچی گلنبادی مازندرانی، سواران بختیاری و لرستانی و لشگریانی را که تحت فرمان سلیمان خان ارمنی بود با شش عراده توپ مهیا ساخت و راهی خوزستان شد. در بین مسیر مشکلات زیادی برای پیاده‌نظام و توپ‌خانه به وجود آمد (سپهر، 1377: 2/9-768).

در مقابل با آگاه شدن محمدتقی‌خان از حمله معتمدالدوله، اولی بلافاصله باعجله شفیع‌خان را به قلعه تل احضار نمود تا درباره حمله دومی مشورت کنند. سرانجام پس از مشورت‌های لازم نتیجه‌گیری شد که به هر ترتیب ممکن با معتمدالدوله مصالحه شود تا از بروز جنگ جلوگیری گردد. به این ترتیب شفیع‌خان برای وصول مالیات‌های عقب‌افتاده به میان عشایر بختیاری مأمور شد تا از این طریق خان بختیاری یاغی دولت قلمداد نشود؛ اما در این زمان محمدتقی‌خان متقاعد شده بود که هدف اصلی معتمدالدوله از حمله به خاک بختیاری اسارت وی بود تا از این طریق وفاداری خود را بیش‌ازپیش به محمدشاه اثبات کند (لایارد، 1367: 45-144). در نهایت خان بختیاری چاره‌ای جز مقابله با قوای دولتی نداشت. در این گیرودار محمدتقی‌خان فرصت‌های مناسبی را برای مقابله و جلوگیری از پیشروی قوای دولتی از دست داد. وی می‌توانست با استفاده از موقعیت کوهستانی بختیاری قوای معتمدالدوله را قبل از رسیدن به مال امیر تارومار کند. ولی به گفته‌ی فیلد منتظر مراجعت لایارد و نتیجه درخواست کمکش از انگلیسی‌ها بود که با از دست دادن این فرصت گران‌بها ابتکار عمل را به معتمدالدوله داد (قربان‌پوردشتکی، 1390: 99). البته علینقی‌خان برادر محمدتقی‌خان که همراه معتمدالدوله بود نقش مهمی در رسیدن قوای دولتی به مال‌امیر ایفا کرد (لایارد، 1367: 166). هر چند که خان بختیاری فرصت غافلگیر کردن قوای دشمن را از دست داده بود اما هنگام حمله معتمدالدوله، محمدتقی‌خان با توجه به این‌که طوایف زیادی را به تابعیت خود در آورده بود تا حدی توان مقابله را در خود می‌دید. طوایفی که در این زمان تابع وی بودند نیروی قابل‌توجهی را در اختیار محمدتقی‌خان قرار می‌دادند. تعداد این نیروها از طوایف مختلف به‌قرار زیر است:

مجموع نیروها	تعداد نیروهای اعزامی برای محمدتقی خان	طایفه
18/700	4000	جانکی گرمسیر
	2500	جانکی سردسیر
	1500	گندزلو
	800	کیانرسی
	1000	سوهونی
	500	بندونی و طوایف جزء دیگر
	400	مغونی
	3000	دینارونی
	1500	طوایف حومه رامهرمز
	2000	بهمئی
	1500	فیلی

(لایارد و. دیگران، 1371: 39).

حدود 6000 نفر از این تفنگچی‌ها سوارکار بودند که به تفنگ‌های فتیله‌ای مسلح بودند و با این‌که خان بختیاری قادر بود که گروه‌های کثیری را بسیج کند ولی به اعتقاد لایارد از این نیروها، هرگز بیش از 1300 نفر یعنی 1000 تفنگچی و 300 سواره نمی‌توانست گردآوری کند چرا که بیشتر این طوایف به دلیل گرفتاری‌های داخلی به‌ندرت در این بند و بست‌ها شرکت می‌کردند (لایارد و دیگران، 1371: 39).

به‌هرحال با پیش‌روی معتمدالدوله، علینقی خان برادر محمدتقی خان حمله معتمدالدوله را به وی گزارش داد تا چاره‌اندیشی کند. به‌علاوه به وی گوشزد کرد که بهترین راه ممکن اطاعت از حکومت مرکزی است (سپهر، 1377: 1/769). به نظر می‌رسد که نصایح علینقی خان در خان بختیاری مؤثر افتاده بود، چراکه با دریافت نامه وی بلافاصله برادر دیگر خود یعنی محمد کریم را به همراه عریضه و هدایای بسیاری به نزد معتمدالدوله فرستاد (اعتمادالسلطنه، بی‌تا/3: 1658). در مقابل معتمدالدوله با دیدن این اقدام از سوی خان بختیاری بسیار شادمان شد و پس از چندی خان بختیاری به‌همراه اشراف و اعیان و خوانین بختیاری در مال امیر به ملاقات معتمدالدوله آمد و مورد لطف وی قرار گرفت (سپهر، 1377: 2/769؛ اعتمادالسلطنه بی‌تا/3: 1658). دو طرف درگیر، 40 روز در دشت مال امیر مرتب با یکدیگر در تماس و مذاکره بودند. در طی این مدت هدف اصلی معتمدالدوله تسلیم کردن محمدتقی خان بود، حال آنکه خان

بختیاری با آگاهی از اهداف معتمدالدوله به درخواست‌های وی اهمیت زیادی نمی‌داد (لایارد، 1367: 166). علاوه بر آن محمدتقی‌خان از جلوه‌گری قدرت در مال‌امیر از معتمدالدوله عقب‌نمانده بود تا نشان دهد که بسته به شرایط، وسایل و شرایط مقاومت را در اختیار دارد. وی سعی کرده بود تا بیشترین نیرو را به همراه خود به مال‌امیر ببرد، به طوری که بارون دُبد روسی نیروهای همراه وی را 50000 نفر می‌داند (دُبد 1371: 261)؛ اما لایارد تعداد افراد خان بختیاری را 8000 نفر می‌داند (لایارد، 1367: 161).

ارقام گفته شده توسط دو شخص اروپایی قابل تأمل است. به طوری که ما را با دو رقم ضدونقیض مواجه می‌کند، اما با توجه به سابقه بیشتر لایارد و حضور وی در بین بختیاری‌ها و نیروهای محمدتقی‌خان قول وی محتمل‌تر به نظر می‌رسد. بنابراین این اوصاف، معتمدالدوله با زیرکی از خان بختیاری تقاضا نمود تا با مرخص کردن قشونش به خدمت وی آمده و تسلیم شود. هم‌چنین سوگند یاد کرد که علاوه بر عدم آزار وی و بستگانش، بار دیگر حکومت وی را در بختیاری تأیید می‌کند؛ اما محمدتقی‌خان که از قصد او مبنی بر اسارتش آگاهی داشت، پیشنهادش را رد کرد (لایارد، 1367: 167). با شروع اقدامات سازش‌ناپذیر معتمدالدوله، محمدتقی‌خان مصمم شد با یک شبیخون کار معتمدالدوله را یکسره کند. به همین دلیل تمامی ریش‌سفیدها و سران بختیاری را جهت مشورت در جلسه‌ای جمع کرد. تمامی افراد حاضر به جز علینقی‌خان با نقشه وی مبنی بر شبیخون به قوای دولتی موافق بودند. علینقی‌خان اعلام کرد که با پیروزی قوای بختیاری، شاهنشاه از آن‌ها انتقام سختی می‌گیرد و این کار نابودی ایل بختیاری و شخص محمدتقی‌خان را به همراه خواهد داشت. در ادامه هم توصیه کرد که با سیاست کج‌دار و مریز با معتمدالدوله رفتار کنند (لایارد، 1367: 167).

معتمدالدوله که با خدعه و حيله کاری از پیش نبرده بود پیشنهاد کرد که در مقابل دریافت مبلغ قابل توجهی پیشکش از سوی محمدتقی‌خان، بدون هیچ چشمداشتی روانه شوشتر می‌شود. در اصل معتمدالدوله در فکر دسیسه‌ای بود که با ورود به شوشتر و دزفول، با تجدیدقوا و ایجاد نفاق در بین خوانین بختیاری کار محمدتقی‌خان را یکسره کند. در واقع برخورد مسالمت‌آمیز معتمدالدوله با خان بختیاری صرفاً به این دلیل بود که قشون خود را بدون مزاحمت از منطقه‌ی تحت فرمان محمدتقی‌خان عبور دهد (قربان‌پوردشتکی، 1390: 99-100). در نهایت با این اقدام از سوی معتمدالدوله نقشه

شببخون و حمله محمدتقی خان خنثی شد، هر چند که توصیه‌های علینقی خان هم در این امر مؤثر بود (لایارد، 1367: 167).

معمتمدالدوله با آمدن به شوشتر مقدمات حمله دیگری را به خان بختیاری طرح‌ریزی کرد تا با بهترین وجه ممکن با قوه قهریه خود منطقه وسیع خوزستان را از شورش یکی از خوانین بزرگ آن دیار پاک‌سازی کند و برای اولین خوزستان را یکپارچه، مطیع و زیر نظر حکومت مرکزی ایران درآورد. وی در این راه از هیچ‌گونه اقدام سیاسی-نظامی دریغ نکرد. اما آنچه مقابله معتمدالدوله را سرعت بخشید عدم وفای به عهد خان بختیاری بود. از این قرار که محمدتقی خان به هنگام روانه شدن معتمدالدوله به سمت شوشتر عهد کرد که در شوشتر به ملاقات وی برود، ولی طبق قرار گذاشته شده از رفتن نزد وی امتناع کرد (سپهر، 2/1377: 769؛ هدایت، 15/1380: 8345). با این اقدام، معتمدالدوله در شوشتر تمامی خوانین را به اسارت درآورد و بار دیگر محمدتقی خان را به حضور پذیرفت ولی این بار خان بختیاری برای خوانین در اسارت و هم‌چنین خودش امان‌نامه خواست که مورد قبول معتمدالدوله واقع نشد (گارثویت 1373: 133). محمدتقی خان علی‌رغم اجابت نکردن دعوت معتمدالدوله سعی در اتلاف وقت و تأخیر انداختن در حمله معتمدالدوله داشت. به این ترتیب وی برادرش محمد کریم خان را به نزد معتمدالدوله فرستاد تا وی را متقاعد کند که خان بختیاری به‌زودی دیدارش می‌رود. این تلاش نتیجه لازم نداشت چراکه معتمدالدوله با اسیر کردن محمد کریم خان سعی کرد بدعهدی خان بختیاری را تلافی کند (لایارد، 1367: 174). معتمدالدوله در مقابل عدم شرفیابی خان بختیاری، پسر بزرگش حسین‌قلی¹ و پسر علی‌نقی را به عنوان گروگان خواست. هم‌زمان با این پیشنهاد سوگند یاد کرد که به این دو گروگان کوچک‌ترین آسیبی نمی‌رساند. به دنبال این پیشنهاد علینقی خان را برای آوردن گروگان‌ها به قلعه تل روانه کرد (لایارد، 1367: 169). موفقیت علینقی خان در آوردن گروگان‌ها باعث شد که معتمدالدوله این بار وی را به همراه محمدحسین خان برای به اطاعت در آوردن محمدتقی خان روانه کرد. وی این بار هم توانست با راضی کردن محمدتقی خان به اطاعت از معتمدالدوله، وی را تا پنج فرسنگی شوشتر بیاورد ولی

1- محمدتقی خان از خاتون جان خانم سه پسر داشت. حسین‌قلی خان بزرگ‌ترین آن‌ها بود که خان و همسرش علاقه‌ی زیادی به او داشتند. دو برادر دیگر وی مهدی‌قلی و رضاقلی بودند (لایارد 1367: 96).

محمدتقی خان تقاضا کرد که میرزا محمدخان گلبادی با عهد و پیمانی از سوی معتمدالدوله خاطرش را آسوده کند (سپهر، 2/1377: 770).

به دنبال درخواست محمدتقی خان، میرزامحمدخان به نزد وی فرستاده شد اما این دیدار و عهد و پیمان حاصله از آن سودی نداشت چرا که محمدتقی خان اعلام کرد که معتمدالدوله شخصاً به دیدار او بیاید و کینه بین هردو را به دوستی مبدل کند (اسعد 1376: 423). با این درخواست شفیع خان و محمدحسین خان و میرزامحمدخان تلاش زیادی برای منصرف کردن محمدتقی خان از این درخواست کردند اما بی‌فایده بود. با رسیدن این اخبار به معتمدالدوله بلافاصله خان بختیاری را به قتل پسرش (حسین‌قلی‌خانی) تهدید (لایارد 1376: 174) و اعلام کرد: «اگرچه هم‌اکنون قدرت آن دارم که محمدتقی (خان) را دستگیر سازم لیکن چون از در استیصال تا بدین جا سفر کرده او را نادیده می‌انگارم بگذارید تا به قلعه معاودت کند و آنچه سرنیشت اوست دیدار نماید» (سپهر، 2/1377: 770). از این رفتار مسالمت‌آمیز معتمدالدوله چنین بر می‌آید که هدف اصلی وی از این اقدام نه‌تنها اسیر کردن خان بختیاری، بلکه تسخیر تمامی خاک بختیاری و پایان دادن به این‌گونه سرکشی‌ها بود. به این ترتیب معتمدالدوله با نیروهای بی‌شماری از شوشتر رهسپار قلعه تل شد (هدایت، 15/1380: 8346). در این حمله بسیاری از خوانین بختیاری مخالف و موافق محمدتقی خان از ترس اقدامات معتمدالدوله بر علیه‌شان به وی پیوستند (افشار، 1382: 63؛ لایارد، 1367: 74). از طرف دیگر حاکم شیراز با قطع کردن برخی از خطوط ارتباطی مانع از کمک‌رسانی بختیاری‌ها و اعراب به خان بختیاری شد و در این راه کمک شایان توجهی به معتمدالدوله کرد (گارثویت 1373: 134). در مقابل، محمدتقی خان که توان مقابله در خود نمی‌دید به همراه اموال و بستگان خود به شیخ ثامر کعبی پناهنده شد (افشار سیستانی 1/1373: 261) با این فرار معتمدالدوله با تسخیر قلمرو وی، حکومت بختیاری را به علی‌رضاخان داد (اعتمادالسلطنه، بی‌تا/3: 1658؛ سپهر، 1/1377: 771). در واقع علت اصلی پناهنده شدن خان بختیاری به شیخ ثامر، اعتماد وی به توان و قدرت نظامی شیخ ثامر و توان مقابله وی با معتمدالدوله بود (سپهر، 2/1377: 771).

فرار محمدتقی خان به فلاحیه، خلأ قدرت در بختیاری، زندانی شدن عده‌ای از خوانین بختیاری و ضعف و عدم دیسیپلین توان نظامی ایران همه موجب شد تا نوعی

هرج و مرج دزفول تا جنوب جیان را در برگیرد (گارثویت، 1373: 135-134). لشکرکشی معتمدالدوله به خوزستان هم از دید تاریخ و هم از دید استقلال ایران گران بهاست، زیرا خودسری‌های خوزستان برافزوده شد و بعد از مدت‌ها خوزستان یکپارچه شد (کسروی، 1313: 191). معتمدالدوله با این‌گونه اقدامات امنیتی - نظامی توانست قلمرو بختیاری را تحت تابعیت مستقیم حکومت مرکزی ایران درآورد. همین اقدام وی را وارد مرحله‌ی جدیدی از سرکوب در جهت یکپارچه کردن خوزستان عهد محمدشاه کرد. اقدام دیگر معتمدالدوله در جهت تکمیل کار خود در پاک‌سازی خوزستان از خودسری و سرکشی حمله به قلمرو شیخ کعب در فلاحیه بود.

آغاز چالش معتمدالدوله با اعراب بنی کعب

معتمدالدوله با پایان دادن به کار محمدتقی‌خان در قلمرو بختیاری برای یکپارچه کردن خوزستان و تکمیل کار خود وارد قلمرو بنی کعب شد. در میان اعراب، قبیله به نام کعب زیاد دیده می‌شود که این عشیره‌ی کعب تیره‌ای از بنی خفاجه از ربیع و عدنانی هستند (فرامرزی، 16: 1346)؛ اما منابع راجع به آمدن کعبیان به خوزستان منابع اطلاعات دقیقی به دست نمی‌دهند. تنها کسروی در این باره به صورت مختصر توضیحاتی ارائه داده است. او بیان می‌کند که در آغاز پادشاهی شاه‌عباس صفوی و در دوره حکمرانی افراسیاب پاشا آن‌ها برای مدت زیادی از بصره به خوزستان آمدند، اما یقیناً نخستین جایگاه آن‌ها قبان و آبادی‌های پیرامون آن بوده است. روی هم‌رفته با گشوده شدن قبان توسط افراسیاب پاشا کعبیان به عنوان بخشی از سپاه او به این منطقه کوچانده شدند (کسروی، 1373: 134-133). در دوره افشاریه شیخ سلمان نامی ریاست آن‌ها را بر عهده داشت و در پی مرگ نادرشاه افشار علاوه بر گسترش قلمرو خود، کعبیان را با گرفتن دورق از حکمران افشاری به این منطقه گسیل داشت و در آنجا فلاحیه را بنا کرد. در این زمان کعبی‌ها مورد تهاجم والی هویزه قرار داشتند، ولی با توجه به تصرف خوزستان به دست کریم‌خان آن‌ها فرصت بیشتری برای رشد و بالندگی پیدا کردند (افشار 1382: 62). با روی کار آمدن قاجارها، کعبی‌ها هم چنان در مقابل آقا محمدخان مدعی اصلی قدرت، موضع خود را حفظ کردند؛ اما با مرگ آقا محمدخان

و روی کار آمدن فتحعلی شاه روند حوادث و برخورد با این شورش‌ها مسیر دیگری را طی کرد (کسروی، 1373: 153).

با تقسیم خوزستان به فرمان فتحعلی شاه بخش جنوب آن به حسین علی میرزا فرمان فرما تعلق گرفت. با این انتصاب و با توجه به خردسال بودن حسین علی میرزا، کعبی‌ها تا چندین سال بعد هم خودسر و آزاد بودند درحالی که در بخش شمالی متعلق به محمدعلی میرزا دولت‌شاه (1203-1237 ه.ق) آشفتگی‌هایی بروز کرده بود (افشار سیستانی، 1366: 256؛ لطیف پور، 1386: 111). آغاز نافرمانی اعراب بنی کعب از سوی حکومت مرکزی بی‌پاسخ نماند به طوری که جدی‌ترین اقدام علیه آن‌ها از سوی محمدعلی میرزا دولت‌شاه¹ صورت گرفت. محمدعلی میرزا حاکم مناطق سه‌گانه کرمانشاهان، لرستان، خوزستان با محرز شدن خطر کعبی‌ها علیه آن‌ها وارد عمل شد اما در طرف مقابل کعبی‌ها در این زمان به مانند عادت همیشگی خود تغییراتی را در رأس حکومت به وجود آورده بودند به طوری که شیخ عبدالله را عزل و بار دیگر شیخ غبث را برای بار دوم به ریاست خود برگزیدند (صداوی، 1379: 82). محمدعلی میرزا در ابتدا لشکری را بر سر بنی کعب فرستاد که کاری از پیش نبرد و در نهایت به صلح منتهی شد. نویسنده کتاب تاریخچه‌ی بنی کعب درباره‌ی این لشکرکشی می‌نویسد که با ناکام ماندن این لشکرکشی، محمدعلی میرزا برای این که شکست خود را کم‌رنگ‌تر جلوه دهد با آن‌ها صلح کرد (کسروی، 1373: 158). کسروی تنها به همین یک مورد اشاره کرده ولی برخی دیگر از منابع از جمله تاریخچه‌ی بنی کعب به حمله‌ی دوم محمدعلی میرزا و شکست او اشاره می‌کنند (صداوی، 1379: 83). اما این گفته نمی‌تواند چندان حقیقت داشته باشد (کسروی، 1373: 158). به این ترتیب اقدامات حکومت مرکزی در زمان فتحعلی شاه برای سرکوب اعراب بنی کعب به نتیجه‌ای نرسید اما در زمان محمدشاه وضعیت کاملاً متفاوت شد.

پناهندگی خان بختیاری به شیخ ثامر کعبی آغاز روابط عمال حکومت مرکزی (معتمدالدوله) این بار در زمان محمدشاه با اعراب بنی کعب در رأس آن‌ها شیخ ثامر بود. شیخ ثامر از قبیله‌ی آل بونصیر و وزیرش حاجی مشعل از طایفه‌ی بو نصر بود. این مقام‌ها

1- محمدعلی میرزا فرزند ارشد فتحعلیشاه بود که در سال 1203 ه.ق / 1788 م. در قصبه‌ی نوای مازندران به دنیا آمد و در سال 1221 ه.ق به حکومت کرمانشاهان رسید (عضد الدوله 1376: 229؛ محمود میرزا بی‌تا: 17؛ بامداد 1384: 629؛ حبیب‌آبادی بی‌تا: 13؛ کاشانی 1304: 464).

به‌طور ارثی و نسل به نسل به این دو قبیله رسیده بود (لایارد و دیگران ، 1371: 85). بدون شک شیخ ثامر برای کعبی‌ها یک شخصیت استثنایی و فوق‌العاده بود. وی برای رفاه و پیشرفت قبایل کعب زحمات فراوانی متحمل شد. کشاورزی و تجارت را گسترش داد، امنیت را در همه‌جا برقرار، کانال‌ها و نهرها را مرمت کرد و کارهای عمرانی زیادی از این قبیل انجام داد؛ اما عادات و رفتار وی به یک امیر مستقل شباهت داشت تا یک شیخ عرب (لایارد و دیگران، 1371: 90-91). به‌رحال این نظم و امنیت حاصله از اقدامات شیخ ثامر با پناهنده شدن محمدتقی‌خان به وی و پیش روی معتمدالدوله به سمت فلاحیه به سرآمد. با پناهندگی خان بختیاری، معتمدالدوله بلافاصله جعفرعلی‌خان را به همراه چندین تن از مقامات ایرانی برای تهدید شیخ ثامر به سمت فلاحیه روانه کرد. جعفرعلی‌خان در حضور شیخ ثامر وی را به خاطر انکار مخفی کردن محمدتقی‌خان سرزنش کرد و از خشم معتمدالدوله زنده‌اش کرد. در مقابل تهدیدهای جعفرعلی‌خان، شیخ مهنا مطالب پرشوری گفت و به مقامات ایرانی اعلام کرد که خان بختیاری را تسلیم آن‌ها نمی‌کنند. در این هنگام گروهی از مردان مسلح در اطراف مضیف درحالی‌که مانور نظامی می‌دادند به مقامات ایرانی توهین کردند. جعفرعلی‌خان با دیدن این صحنه‌ها لحن خود را تغییر داد و روش مسالمت‌آمیزتری در پیش گرفت. نهایت این‌که جعفرعلی‌خان بدون اخذ نتیجه به نزد معتمدالدوله بازگشت (لایارد، 1376: 200-201). معتمدالدوله با آگاهی از این موضوع که با زور و اجبار نمی‌تواند شیخ ثامر را وادار به تسلیم محمدتقی‌خان کند به سمت فلاحیه حرکت کرد. در این زمان والی هویزه به همراه شیخ باوی با تعدادی تفنگ‌چی به معتمدالدوله پیوستند؛ اما معتمدالدوله با آن‌همه سپاه قادر به ورود به فلاحیه نشد زیرا با شکسته شدن سدها آب تمامی زمین‌های مجاور را فراگرفته بود و شدت گرما، شیوع بیماری مالاریا و عدم امکان توسل به زور معتمدالدوله را وادار به چاره‌اندیشی کرد (لایارد، 1367: 201).

در پی بی‌نتیجه ماندن سفارت جعفرعلی‌خان و لشکر کشی ناموفق به فلاحیه، معتمدالدوله بلافاصله به شیخ ثامر نامه داد که «به صواب نزدیک‌تر است که محمدتقی را که گناه کرده دولت و در تحت حکومت من است به من فرستی و فتنه خفته را انگیختن و بندگان خدا را خون ریختن سبب نباشی» (سپهر، 1377/2: 771). در مقابل، شیخ ثامر هم که تمایل به تمرد و درگیری علیه دولت نداشت با دوراندیشی پاسخ داد که «من و

محمدتقی از چاکران شاهنشاه غازی می‌باشیم، لکن او امروز پناهنده من است، اگر او را حفاظت نکنم در میان عرب هدف سرزنش و شنعت باشم. یک تن از شناختگان درگاه را بدین جا فرست تا محمدتقی را مطمئن خاطر ساخته بدان حضرت آرد» (سپهر، 2/1377: 771). با این پاسخ معتمدالدوله بلافاصله سلیمان‌خان سرتیپ را برای آوردن محمدتقی‌خان روانه فلاحیه کرد. سلیمان‌خان با ایمنی دادن به خان بختیاری و شیخ بنی‌کعب، هر دو را نزد معتمدالدوله آورد. وی آن‌ها را ملاطفت کرد و محمدخان کلیا را مسوؤل نگهداری از محمدتقی‌خان کرد تا از فرار وی جلوگیری کند (اعتمادالسلطنه، بی‌تا/3: 1658)؛ اما لایارد طرز برخورد معتمدالدوله با خان بختیاری را به‌گونه‌ای دیگر بیان می‌کند: این‌گونه که با دیدن محمدتقی‌خان با لحنی بلند و عامرانه وی را یاغی دولت قلمداد کرد و بدون این‌که به وی اجازه صحبت و دفاع از خود دهد دستور داد که وی را زنجیر کرده و نزد برادرش کریم‌خان زندانی کنند (لایارد، 1367: 205).

اقدامات انتظامی معتمدالدوله در قلمرو اعراب بنی‌کعب

با زندانی شدن محمدتقی‌خان اقدامات معتمدالدوله برای تسخیر قلمرو کعب آغاز شد. معتمدالدوله با آگاهی از مشکلات لشکرکشی در فلاحیه برای خروج از این منطقه تقاضای 5000 تومان غرامت کرد. شیخ ثامر و دیگر اعراب با آگاهی از مشکلات معتمدالدوله در حمله، به دلیل جلوگیری از خرابی روستاها و مزارع و کشتزارها با این خواسته موافقت کردند (لایارد، 1367: 206). در واقع اقدامات امنیتی - انتظامی معتمدالدوله در قلمرو شیخ ثامر تنها به رفت‌وآمد سفرا و تحویل دادن محمدتقی‌خان منحصر نماند. بلکه مسئله به‌گونه‌ای پیچیده شد که چندین درگیری بین طرفین رخ داد. می‌توان گفت که هم معتمدالدوله و هم شیخ ثامر برای حفظ موقعیت و جایگاه خود به این درگیری‌ها تن دادند. پس از آن‌که شیخ‌ثامر خان بختیاری را تحویل داد، به هنگام بازگشت به فلاحیه معتمدالدوله به وی فرمان داد که سایر اعضای خانواده و بستگان محمدتقی‌خان را به وی تحویل دهد؛ اما شیخ ثامر نه‌تنها آن‌ها را تحویل نداد بلکه با مدارای کامل با ایشان رفتار کرد. به‌طوری‌که علینقی‌خان پنهانی در حال آماده کردن سپاه بود (اعتمادالسلطنه، بی‌تا/3: 1658). بروز این اعمال از سوی شیخ کعب، معتمدالدوله را برای حمله جسورتر کرد چرا که قصد و هدف نهایی وی تسخیر خوزستان و پاک‌سازی آن‌جا از سرکشی و تمرد حکام و

شیوخ محلی علیه حکومت مرکزی به هر طریق ممکن بود. وی پیش از حمله نهایی به مانند دفعات قبل سعی کرد تا قضیه را با دیپلماسی و گفت‌وگو فیصله دهد که در این امر ناکام ماند. در این وضعیت آشفته محمدشفیع خان نیز به بهانه‌ی آوردن علینقی خان به نزد وی در فلاحیه پناه برد (سپهر، 2/1377: 771). با این اقدام اعراب فلاحیه، اعراب کعب، بهبهان و ایلات بختیاری برای آزاد کردن محمدتقی خان هم‌داستان شدند که در یک شب مشخص با یک شبیخون به اردوی معتمدالدوله خان بختیاری را آزاد کنند (هدایت، 15/1380: 8327). با آغاز شبیخون بر مبنای اصل غافل‌گیری، معتمدالدوله به دلیل شجاعت و کاردانی در امور جنگی و نظامی سازمان‌دهی سپاه خود را حفظ کرد و با صدور دستورات لازم به سلیمان خان، توپچیان مأمور دفع حمله اعراب شدند. به این ترتیب با حمله گروه‌های مختلفی از اعراب و بختیاری‌ها، توپچی‌ها بسیاری از آن‌ها را به قتل رساندند و بسیاری دیگر متواری شدند. با این اوصاف بار دیگر حمله‌ای برای آزادسازی محمدتقی خان صورت گرفت که محمدخان گلبادی مسئول حفاظت وی، مانع از این کار مهم شد و شکست بر سپاه اعراب بنی کعب و بختیاری افتاد (سپهر، 2/1377: 772). در این جنگ علاوه بر عملکرد مناسب معتمدالدوله ثابت و پایداری فوج خوی و تبریز از عوامل اصلی این پیروزی بود (هدایت، 15/1380: 8328). این شبیخون که مدت یک شب به طول انجامید، 800 نفر از اعراب و بختیاری‌ها مقتول شدند و بقیه فرار کردند. در مقابل 30، 40 نفر از سپاه معتمدالدوله به قتل رسیدند (اعتمادالسلطنه، بی تا/3: 1659).

با این شکست سران عرب و مخالف شیخ ثامر برای تصاحب و قبضه قدرت در فلاحیه وارد عمل شدند. شیخ عبدالرضا از نزدیکان و بستگان شیخ ثامر سال‌ها از ترس وی دور از وطن در بغداد زندگی کرده بود با این پیش‌آمد به هوای حکمرانی در فلاحیه به معتمدالدوله نامه داد و با اظهار اطاعت، خلوص نیت خود را به اطلاع وی رسانید. در مقابل معتمدالدوله هم با کمال ملاحظت نامه‌ی وی را پاسخ داد و وی به نزد خود فراخواند (اسعد، 1376: 426). در واقع شکست ثامر باعث شد که سایر مدعیان قدرت و مخالفان وی در فلاحیه علاوه بر ابراز وجود، کارایی خود را در حملات بعدی نشان دهند.

معتمدالدوله که از هر فرصتی برای ضربه زدن به شیخ ثامر استفاده می‌کرد این بار مسئله مالیات‌گیری و کمک‌رسانی به حکمران فارس را بهانه اقدام بعدی خود قرار داد. زمانی که منصورخان فراهانی از سوی فرهاد میرزا برای گرفتن مالیات از کعبی‌ها آمده

بود مورد بی‌اعتنایی و بی‌توجهی شیخ‌ثامر قرار گرفت (کسروی، 1313: 114). خراج سالانه که شیخ کعب به حکمران فارس می‌پرداخت تنها 2400 تومان بود. ولی بیشتر اوقات حکومت مرکزی به بهانه‌های مختلف این مالیات را افزایش می‌داد (لایارد 1367: 91). در نهایت با بی‌اعتنایی شیخ‌ثامر و درخواست مساعدت حکمران فارس از معتمدالدوله، وی فرصت را غنیمت شمرده با عبور از نهر خزاین (معروف به نهر جراحی) به سوی فلاحیه حرکت کرد (اعتمادالسلطنه، بی‌تا/3: 1659). با پیشروی نیروها به سمت فلاحیه شیخ‌ثامر به‌ناچار علمای فلاحیه را با قرآن برای شفاعت فرستاد (کسروی، 1313: 194)؛ اما معتمدالدوله برای پذیرفتن شفاعت علما سه شرط گذاشت:

الف- منال دیوانی کعب را هنگامی که وی حکمران فارس بود و عقب افتاده بود را پرداخت کند.

ب- علینقی خان را به‌همراه عشیره محمدتقی خان به وی تحویل دهد.

ج- با عابران و بازرگانان شوشتر و دزفول نیکوتر رفتار کند (سپهر، 1377/2: 774).

شیخ‌ثامر تمامی شروط را به جز آن‌که در مورد تحویل بستگان محمدتقی خان فرصت خواست، قبول کرد و به‌جای آن‌ها دو تن از افراد وفادار خود به‌نام‌های مرید و فدعم را به عنوان گروگان نزد معتمدالدوله فرستاد (سپهر، 1377/1: 773). معتمدالدوله تا این زمان توانسته بود اوضاع را در خوزستان به نفع حکومت مرکزی سروسامان دهد به همین دلیل وقتی شرح خدمات وی به محمدشاه رسید محبعلی خان ماکوئی را به همراه چند فوج برای کمک به معتمدالدوله فرستاد (اعتضادالسلطنه، 1370: 526؛ اعتمادالسلطنه، 1367/1: 946)؛ اما با عدم وفای به عهد شیخ‌ثامر (در ماجرای شفاعت علما و شروط معتمدالدوله) باعث شد معتمدالدوله بار دیگر به قلمرو بنی کعب حمله کند (سپهر، 1377/1: 774). در مقابل این اقدام شیخ‌ثامر به علینقی خان اعلام کرد که توان حفاظت از آن‌ها را در مقابل سپاه معتمدالدوله ندارد؛ بنابراین علینقی خان با همه بستگان همراه به خانه‌ی خلیل‌خان بهمنی¹ رفت، ولی خلیل‌خان هم عذر وی را خواست. آن‌ها درحالی‌که در پی یافتن مأمنی بودند به‌طور تصادفی توسط منصورخان به اسارت درآمدند. دراین‌بین تنها علینقی خان موفق به فرار شد و بعدها در حال اسارت به

1- طوایف بهمنی یکی از بزرگ‌ترین تیره‌های عشایر کهکیلویه است و در این زمان حدود 3000 خانوار جمعیت داشت (لایارد و ... 1371: 64).

تهران فرستاده شد (اعتمادالسلطنه، بی تا/3: 1659). در ادامه معتمدالدوله تصمیم به اعدام مرید و فدعم گرفت که روحانیون و علمای شوشتر مانع این کار شدند. درست در همین زمان منشور حکومت اصفهان، لرستان، خوزستان و فلاّحیه برای وی فرستاده شد (سپهر، 2/1377: 775). با تفویض حکومت مناطق مختلف به خصوص فلاّحیه به معتمدالدوله و عدم وفای به عهد شیخ ثامر، این بار وی با جدیت هر چه تمام تر به فلاّحیه حمله کرد و شیخ ثامر که توان مقابله در خود نمی دید به کوت شیخ پناهنده شد (اعتمادالسلطنه، بی تا/3: 1659). در این لشکرکشی شیخ ثامر تصور می کرد که قبایل شریفیات و باوی ولو از روی اجبار از وی حمایت می کنند. در چنین شرایطی وی قادر بود که سپاهی در حدود 12700 نفر بسیج کند؛ اما عمّال حکومتی ایران با تحریک، ایجاد نفاق و پرداخت رشوه به شیوخ و سران طوایف از اتحاد آن ها با شیخ ثامر جلوگیری کردند (لایارد و دیگران، 1371: 87). با فرار شیخ ثامر، غنایمی از قبیل 50 عراده توپ و خمپاره به دست معتمدالدوله افتاد (هدایت، 15/1380: 8349). به دنبال آن معتمدالدوله به شیخ مسلم دستور داد که علیرضا را در فلاّحیه به قدرت برساند. در این زمان شیخ ثامر همچنان امیدوار بود که با شروع فصل گرما معتمدالدوله فلاّحیه را ترک کند؛ اما با مشاهده ی پایداری معتمدالدوله به حجاز رفت و در آن جا مخفیانه به زندگی خود ادامه داد (سپهر، 1377، ج 2: 776). با پایان یافتن حکومت شیخ ثامر و به اطاعت درآمدن فلاّحیه، حکمران جدید یعنی علیرضا که مدت مدیدی در طلب حکومت فلاّحیه بود پس از مدتی به همراه بردارش از اردوی معتمدالدوله فرار کردند (اعتمادالسلطنه، بی تا/3: 1660). به همین دلیل معتمدالدوله حکومت فلاّحیه را به مولی فرج الله داد (کسروی 1378: 180). وی به هنگام لشکرکشی معتمدالدوله به فلاّحیه سمت مشاور وی را بر عهده داشت. به همین دلیل با فرار علیرضا به حکومت فلاّحیه رسید (افشار 1382: 60). با این انتساب و فرستادن محمدتقی خان به تهران غائله خوزستان خاتمه یافت (اعتمادالسلطنه، بی تا/3: 1660). به این ترتیب معتمدالدوله با درایت و کاردانی خوزستان را مستقیماً زیر نظر حکومت مرکزی درآورد. خوزستانی که در سراسر دوره فتحعلی شاه و اواخر حکومت محمدشاه تا لشکرکشی معتمدالدوله به آن جا جزء قلمرو فارس بود. قبل از معتمدالدوله لشکرکشی محمدعلی میرزا دولت شاه به خوزستان، تنها

اقدام برای سرکوب سرکشی‌ها در خوزستان بود ولی این معتمدالدوله بود که با درایت و کاردانی خوزستان را یکپارچه کرد (افشار، 1382: 54).

نتیجه‌گیری

سرکوب شورش‌ها و دعوی استقلال‌طلبی در خوزستان عهد محمدشاه به دلیل درگیری با دول اروپایی و همچنین سرکوب شورش‌های مذهبی تا مدت‌های مدیدی به تعویق افتاد؛ اما با سروسامان دادن به این وضعیت دشوار خوزستان در اولویت برقراری نظم و امنیت قرار گرفت. در واقع سرکوب شورش‌های خوزستان در جهت یکپارچه‌سازی این منطقه زیر نظر حکومت مرکزی مستلزم درایت و کاردانی بود. یکی از افرادی که این توانایی در وی دیده شد منوچهرخان معتمدالدوله بود. زمانی که محمدشاه وی را مأمور برقراری نظم و امنیت در خوزستان قرار داد، ابتدا با سیاست سازش و دیپلماسی سعی در مرتفع کردن غائله محمدتقی‌خان داشت؛ اما با بروز نافرمانی و سوءاستفاده خان بختیاری از مصالحه وی، روش سرکوب و زور را در پیش گرفت. توانایی معتمدالدوله در فرماندهی سپاه به‌گونه‌ای بود که به راحتی به این غائله خاتمه داد ولی سعی وی، حل مسئله با سازش و دیپلماسی بود چرا که موقعیت و شرایط نظامی خود را با این کار هم سو می‌دید. در نهایت اقدامات سازش‌کارانه وی بی‌نتیجه ماند و چاره‌ای جز توسل به قوای نظامی پیدا نکرد.

با ختم غائله محمدتقی‌خان و ماجرای پناهنده شدن وی به شیخ ثامر کعبی کانون بحران به منقطه فلاحیه انتقال یافت. ابتدا معتمدالدوله باز هم با سیاست مسالمت‌آمیز و فرستادن سفرا و نامه سعی کرد به نافرمانی‌ها خاتمه دهد ولی به دنبال نافرمانی شیخ کعب، معتمدالدوله برای برقراری نظم و امنیت و خاتمه دادن به خودسری‌ها در خوزستان باز هم به لشکرکشی دست زد. وی به بهانه دست یافتن به بختیاری‌های پناهنده شده در فلاحیه ولی در اصل برای سرکوب خودسری آن‌ها، با یک حمله نظامی به اقتدار بنی کعب در خوزستان پایان داد و با انتخاب حاکم از طرف خود در فلاحیه به اهداف خود رسید. به این ترتیب با پایان دادن به این شورش‌ها بعد از سال‌ها معتمدالدوله توانست خوزستان را از شورش و نافرمانی پاک‌سازی کند و قدرت حکومت مرکزی را در این منطقه تثبیت کند.

منابع

- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (1370)، اکسیر التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (بی تا)، تاریخ منتظم ناصری، ج 3، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (1367)، مرآت البلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، ج 1، تهران: دانشگاه تهران.
- افشار سیستانی، ایرج (1366)، نگاهی به خوزستان، تهران: هنر.
- افشار سیستانی، ایرج (1373)، خوزستان و تمدن دیرینه آن، ج 1، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- افشار، حسنعلی خان (1382)، سفرنامه لرستان و خوزستان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- امامی (اهواری)، سید محمدعلی (1379)، تاریخ خوزستان، بازنگاری و ویرایش ع. روحبخشان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- امان، دیتر (1369)، بختیاری‌ها: عشایر کوچ‌نشین ایرانی در پویه تاریخ، ترجمه سید محسن محسنیان، مشهد: موسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- آریا، محمدحسین (1376)، لرستان در سفرنامه سیاحان، تهران: فکر روز.
- بامداد، مهدی (1384)، شرح رجال ایران، به تصحیح ذبیح‌الله علی زاده اشکوری، تهران: فردوس.
- باقری، قباد (1379)، بختیاری در گذر زمان، تهران: دانش.
- بختیاری، سردار اسعد (1376)، تاریخ بختیاری، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- بختیاری، مریم (1382)، خاطرات سردار مریم بختیاری، ویراسته غلام عباس نوروزی، تهران: انزان.
- بیشوپ، ایزابلا (1375)، از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: چاپ مه‌نا.
- دُبد، کلمنت گوستوس (1371)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- راولینسون، سر هنری (2536)، سفرنامه سر هنری راولینسون به لرستان و خوزستان، خرم‌آباد: انتشارات انجمن ادب و قلم.
- ساسانی، خان ملک (1362)، دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، تهران: بابک.
- سلطانی، محمدعلی (1372)، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان (ایلات و طولایف)، با مقدمه عبدالحسین نوایی، ج 3، تهران: سها.

- سیادت، موسی (1379)، تاریخ خوزستان از سلسله افشاریه تا دوران معاصر، ج 1 و 2، قم: دفتر خدمات چاپ و نشر عصر جدید.
- صداوی، علیرضا (1379)، تاریخ بنی کعب و ماجرای شیخ خزعل، تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی آفرینه.
- عضالدوله، احمد میرزا (1376)، تاریخ عضدی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- فرامرزی، احمد (1346)، کریم‌خان زند و خلیج فارس، به کوشش حسن فرامرزی، تهران: داور پناه.
- قربان پور دشتکی، خدابخش (1390)، انگلیس و بختیاری، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- کاشانی، قاضی احمد بن محمد مختار (1304)، تاریخ نگارستان، به تصحیح و مقدمه آقا مرتضی مدرس گیلانی، تهران: فرهنگ.
- کرزن، جرج ناتانیل (1380)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج 2، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- کسروی، احمد (1313)، تاریخ پانصدساله خوزستان، تهران: نشر علمی فرهنگی.
- کسروی، احمد (1378)، مشعشعیان (مختصری از تاریخ خوزستان)، به کوشش عزیز الله علیزاده، تهران: انتشارات فردوس.
- گارثویت، ژن آر. (1373)، تاریخ سیاسی، اجتماعی بختیاری، ترجمه مهرا ب امیری، تهران: بهمن.
- لاجینی، ابوالقاسم (1326)، احوالات و دستخطهای عباس میرزا قاجار نایب‌السلطنه و تاریخچه مختصری از جنگ‌های ایران و روسیه و عثمانی، تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری.
- لایارد، سرآستین هنری و ... (1371)، سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان، ترجمه مهرا ب امیری، تهران: پدیده.
- لایارد، سرآستین هنری (1367)، سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران، ترجمه مهرا ب امیری، تهران: وحید.
- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی خان (1377)، ناسخ التواریخ تاریخ قاجاریه (از آغاز تا پایان سلطنت فتحعلی شاه)، ج 1 و 2، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- لطیف پور، احمد (1386)، تاریخ دزفول، تهران: فرهنگ مکتوب.
- محمود میرزا قاجار (بی‌تا)، گلشن محمود، بی‌جا: بی‌نا.
- هدایت، رضا قلی‌خان (1380)، روضه‌الصفای ناصری، ج 15، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.